

راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برقراری همگرایی در خاورمیانه و موانع آن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۲۱
تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۲/۶

محمد عابدی اردکانی*
نجیب‌الله راستین‌دل**

چکیده

هر واحد سیاسی، برای حفظ حیات خود نیازمند وجود همگرایی منطقی بین مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده‌اش است. منطقه راهبردی خاورمیانه نیز از این قاعده مستثنی نیست. جمهوری اسلامی ایران، باتوجه به موقعیت خاص و اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی‌اش در جهان و منطقه و جایگاه برجسته جغرافیایی و فرهنگی‌اش در خاورمیانه، یکی از هدف‌های مهم سیاست خارجی خود را بسترسازی برای همگرایی کشورهای منطقه دانسته و برای دستیابی به این هدف، راهبردهایی به‌کار گرفته است. اما روند رویدادها به‌گونه‌ای پیش رفته که منجر به چالش‌های متعددی شده است و در نتیجه، این راهبردها امکان همگرایی چندانی فراهم نکرده است. هدف اصلی این پژوهش آن است که با جمع‌آوری داده‌های مناسب، به روش کتابخانه‌ای و توصیف و تحلیل آن‌ها و نیز بهره‌گیری از نظریه‌های کارکردگرایی و نوکارکردگرایی، راهبردهای جمهوری اسلامی ایران برای شکل‌گیری همگرایی در منطقه خاورمیانه و چالش‌ها و موانعی که در راه رسیدن به این هدف وجود دارد را مشخص و ارزیابی کند. با توجه به هدف مذکور، سؤال این پژوهش عبارت است از اینکه «راهبردهای جمهوری اسلامی ایران برای شکل‌گیری همگرایی در منطقه خاورمیانه چیست و چه چالش‌ها و موانعی در راه رسیدن به این هدف وجود دارد؟» فرضیه تحقیق نیز این‌گونه تدوین شده است: «جمهوری اسلامی ایران، با الهام از قانون اساسی و رسالت انقلاب اسلامی، برای شکل‌گیری همگرایی در خاورمیانه، در سیاست خارجی خود به راهبردهایی متوسل شده که به دلیل اختلاف مواضع خود با اکثر کشورهای منطقه، به‌ویژه دولت‌های عرب حاشیه خلیج فارس در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیکی و امنیتی، این تلاش با چالش‌ها و موانعی روبه‌رو بوده است». یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که تلاش ایران برای همسویی و همگرایی کشورهای خاورمیانه تنها مورد قبول و توجه بعضی از بازیگران منطقه که به «محور مقاومت اسلامی» مشهورند، واقع شده است؛ ولی اکثر دول منطقه که در قطب مخالف قرار دارند و «محور محافظه‌کار» محسوب می‌شوند، این تلاش را برناتافته‌اند.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، خاورمیانه، هم‌گرایی، منطقه، اعراب.

* عضو هیأت علمی
گروه حقوق و علوم
سیاسی، پردیس
علوم انسانی و
اجتماعی، دانشگاه
یزد (نویسنده
مسئول).

maa1374
@gmail.com

** دانشجوی
کارشناسی ارشد
مطالعات منطقه‌ای،
گروه حقوق و علوم
سیاسی، پردیس علوم
انسانی و اجتماعی،
دانشگاه یزد.

najib.rastindel20
@gmail.com

مقدمه

خاورمیانه یکی از مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیکی جهان است که از یک سو به دلیل وجود منابع زیرزمینی، به‌ویژه نفت و گاز، و نیز پاره‌های اشتراکات جغرافیایی، فرهنگی و مذهبی در میان کشورهای آن، دارای زمینه‌های مناسبی برای همگرایی کشورهای منطقه است. از سوی دیگر، ماهیت ارتباطات و ساختارها و کارکردهای میان این کشورها و نقش و جایگاه قدرت‌های خارجی در منطقه، بستر لازم برای واگرایی آن‌ها را نیز فراهم کرده است. جمهوری اسلامی ایران که دارای تشابهات سیاسی، مذهبی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای خاورمیانه است و یکی از دولت‌های مهم و تأثیرگذار منطقه محسوب می‌شود، با درک این حقیقت، یکی از اهداف سیاست خارجی خود را تلاش برای فراهم کردن بسترهای همگرایی میان کشورهای خاورمیانه قرار داده و برای این کار به راهبردهایی چون تقویت مناسبات اقتصادی و فرهنگی، محدود ساختن نقش و نفوذ قدرت‌های بزرگ و دیگر ترتیبات جمعی متوسل شده است. در این راستا، آن‌چه حائز اهمیت است، نوع برخورد دولت‌های خاورمیانه و برداشت آن‌ها در خصوص ماهیت و اهمیت روند همگرایی در منطقه است. همین موضوع باعث شده که میان بعضی بازیگران منطقه، شامل ایران و سوریه و حزب‌الله لبنان و جنبش جهاد اسلامی و حماس فلسطین و تا حدودی عراقی نوظهور که با جمهوری اسلامی قرابت سیاسی یا فکری و ایدئولوژیکی دارند، نوعی همسویی و همگرایی نمایان شود (موفقیان، ۱۳۹۱: ۸۳)، ولی بیشتر کشورهای منطقه از جمله دول حوزه خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی و نیز ترکیه نسبت به اقدامات ایران واکنش منفی نشان داده یا نسبت به آن‌ها بدبین‌اند. در حالی که هدف بازیگران دسته اول مقابله با نفوذ و دخالت‌های نابه‌جای آمریکا و متحدان غربی‌اش در منطقه، مخالفت با زیاده‌طلبی‌های اسرائیل، مبارزه با افراطی‌گری مذهبی، به‌ویژه خشونت‌های گروه‌های تروریستی و در رأس آن داعش و تا حدی گرایش به روسیه و چین به منظور ایجاد توازن قوا است (زینیوند، ۱۳۹۵: ۱۴۵-۱۲۴)، سیاست اصلی دولت‌های عرب محور دوم، گرایش به غرب، به‌ویژه آمریکا، مرآوده آشکار یا پنهانی با اسرائیل، ترویج اسلام افراطی یا اخوانی و حمایت پیدا یا پنهان از گروه‌های تروریستی درگیر جنگ با سوریه یا عراق است (عرب جونقانی، ۱۳۹۶: ۸۲-۳۸). ترکیه هم پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، از یک سو خواهان حرکت به سمت ثبات و دموکراسی به منظور هماهنگی با معیارهای اتحادیه اروپاست و از سوی دیگر، به‌دلیل گرایشات تاریخی و مذهبی حزب حاکم، درصدد ایجاد نوعی هماهنگی در سیاست‌های منطقه‌ای و داخلی خود برای نزدیک شدن به کشورهای اسلامی منطقه است. به عبارت دیگر، خواهان ایجاد تعادل میان ابعاد جهانی از یک طرف و تعمیق روابط با کشورهای

منطقه از طرف دیگر است (محمدشریفی و دارابی‌منش، ۱۳۹۲: ۱۳۳-۱۳۲).

ملاحظات فوق بیان‌گر آن است که موضوع همگرایی در خاورمیانه، به‌ویژه تبلور آن به‌عنوان یک راهبرد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. باوجوداین، آثار اندکی می‌توان یافت که به بررسی این مقوله اختصاص دارد. آثار اندک مربوط به همگرایی در خاورمیانه، عمدتاً به همگرایی کشورهای حوزه خلیج فارس یا خاورمیانه به مفهوم وسیع آن که شامل شمال آفریقا و افغانستان و پاکستان نیز می‌شود و یا همگرایی بین دو دولت خاص محدود شده‌اند. برای مثال، لی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه «روابط ایران و عراق: کشمکش و همگرایی»، زمینه‌های همگرایی و واگرایی را در روابط ایران و عراق در زمان صدام حسین و بعد از او بررسی کرده است. شهرمادی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه خود فقط نقش اسرائیل را در همگرایی ایران و سوریه مورد ارزیابی قرار داده است. مصطفی‌زاده (۱۳۹۵) همگرایی آمریکا و اسرائیل را در اعمال سیاست‌های بازدارندگی نرم علیه ایران در منطقه خاورمیانه بررسی کرده است. قاسم‌لو (۱۳۹۶) پایان‌نامه خود را به زمینه‌های همگرایی ترکیه و عربستان در تحولات خاورمیانه و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی اختصاص داده است. قناتی (۱۳۹۳) دلایل همگرایی سیاست خارجی ترکیه و عربستان در قبال عراق جدید مورد توجه قرار داده است. کرم‌زادی و خوانساری فرد (۱۳۹۶) در مقاله خود، زمینه‌های همگرایی در روابط ایران و همجواری آذربایجان و چالش‌های آن را از ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۴ ارزیابی کرده‌اند. مقاله‌های کولانی (۱۳۷۷): «چالش‌های همگرایی در کشورهای مشترک المنافع»؛ ولایتی و سعیدمحمدی (۱۳۸۹): «تحلیل تجارب همگرایی در جهان اسلام»؛ مجیدی و دهقانیان (۱۳۹۶): «راه ابریشم و ایران فرهنگی، مؤلفه‌هایی برای همگرایی منطقه‌ای در غرب آسیا»؛ و حقی (۱۳۸۶): «همگرایی کشورهای مسلمان در پرتو انقلاب اسلامی»، همانطور که از عناوین‌شان مشخص است، گرچه به‌نوعی مربوط به ایران و خاورمیانه می‌شوند ولی از حد منطقه خاورمیانه فراترند. بالاخره پایان‌نامه‌های سلامی‌استاد (۱۳۹۱): «شکل‌گیری جامعه امن در خاورمیانه: مطالعه موردی شورای همکاری خلیج فارس»؛ فیروزی (۱۳۸۵): «همگرایی یا واگرایی در منطقه خلیج فارس» و مقاله آصفی و وطن‌دوست (۱۳۷۶): «همگرایی و ثبات در خلیج فارس» فقط به کشورهای حوزه خلیج فارس اختصاص دارند.

بدین ترتیب، وجود خلأ پژوهشی درخصوص رویکرد و راهبرد ایران نسبت به مقوله همگرایی در خاورمیانه، تحقیق درباره این موضوع را ضروری می‌نماید. از این رو، هدف اصلی این پژوهش آن است که با بهره‌گیری از نظریه‌های کارکردگرایی و نوکارکردگرایی،

راهبردهای جمهوری اسلامی ایران برای شکل‌گیری همگرایی در منطقه خاورمیانه و چالش‌ها و موانعی که در راه رسیدن به این هدف وجود دارد، مشخص و تحلیل شود. برای دستیابی به این هدف، در زیر ابتدا چارچوب نظری پژوهش، سپس مؤلفه‌های همگرایی منطقه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی و درنهایت، عوامل مانع‌شونده همگرایی در منطقه خاورمیانه بررسی خواهند شد.

۱. چارچوب نظری

صاحب‌نظران در مورد تعریف همگرایی کم‌وبیش اشتراک‌نظر دارند. آن‌ها اغلب بر این باورند که همگرایی پروسه‌ای است که دولت‌ها یا واحدهای سیاسی مجزا از هم، داوطلبانه از بخشی از اقتدار خود و اعمال آن برای دستیابی به تصمیمات و اهداف مشترک، کاستن از عوامل اختلاف‌زا و گسترش همکاری‌های فنی و تکنیکی، اقتصادی و تجاری، عقیدتی و فرهنگی و سیاسی صرف‌نظر کرده و از یک قدرت برتر تبعیت می‌کنند (کریمی، ۱۳۸۹؛ قوام، ۱۳۸۹: ۲۴۶-۲۴۷؛ Haas, 1958: 16; Lindberg, 1973: 6). باوجوداین، در مورد چگونگی دستیابی به آن و ماهیت و ابعاد همگرایی دارای نظر و گرایش یکسان نیستند. قدیمی‌ترین گرایش نظری در این خصوص «فدرالیسم» است. طراحان این نظریه معتقدند که فدرالیسم قاطعانه‌ترین راه‌حل برای جلوگیری از جنگ و ایجاد صلح و ثبات و در نتیجه رسیدن به وحدت سیاسی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۹۵). گرچه در فدرالیسم‌ها هر دولت عضو هویت خود را حفظ می‌کند، ولی در کل اهداف و نیازهای مشترک بازیگران یکسان‌اند. از این رو، نظامی مشترک به‌وجود می‌آید و دولت‌ها در قالب یک واحد فوق ملی و بر اساس یک قانون اساسی مدون به همگرایی می‌رسند (عابدی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). به زبان دیگر، هدف سازش دو گرایش و تقاضای متضاد یعنی اقتدار سلسله‌مراتبی در قالب یک دولت فدرال و حفظ خودمختاری اعضا بر پایه قانون اساسی است؛ یعنی وحدت بدون یکسانی و تنوع و تکرر بدون آنارشی یا وحدت در عین کثرت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۹۷).

دومین گرایش فکری مربوط به همگرایی، نظریه «کارکردگرایی^۱» است. کارکردگرایی، برخلاف فدرالیسم، غایت‌گرا نیست و درصدد آن نیست که حتماً یک ابردولت منطقه‌ای فدرال تحقق یابد (Mitrany, 1966)، در عوض بر رشد و گسترش فعالیت‌های کارکردی، فنی، تجاری و اقتصادی به منزله نقطه عزیمت مقابله با جنگ و خشونت و دستیابی به

1 Functionalism

صلح و همگرایی منطقه‌ای تأکید دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۹۸). برای مثال، دیوید میترا نی^۲، برجسته‌ترین نظریه‌پرداز کارکردگرایی، معتقد است که پیچیدگی روزافزون نظام‌های حکومتی، وظایف اساساً فنی و غیرسیاسی حکومت‌ها در سطح ملی و بین‌المللی را به اندازه‌های افزایش داده که حل آن‌ها نیاز به همکاری فن‌سالاران به‌جای همکاری نخبگان سیاسی است. این وضعیت به‌گونه‌ای است که ایجاد چارچوب‌هایی را برای همکاری بین‌المللی در قالب سازمان‌های کارکردی ضروری می‌سازد. با افزایش وسعت و اهمیت مسائل فنی بشر، شمار و قلمرو این سازمان‌ها نیز افزایش می‌یابد. بدین ترتیب، پیشرفت‌های فنی و اقتصادی و تکنیکی، روابط مبتنی بر وابستگی ایجاد می‌کنند و گسترش می‌دهند (بارکین، ۱۳۹۳: ۵۳؛ دوئرتی و فالترزگراف، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۶۷ - ۶۶۸). با این رویکرد، امید کارکردگرایان آن است روزی فرارسد که زنجیره‌های همکاری ایجادشده بین تأسیسات و ملت‌ها از فراسوی مرزهای سیاسی به‌هم متصل شده و زمینه اتحاد و همبستگی دولت‌های ملی فراهم آید. آن‌ها همچنین مدعی هستند که اگر بتوان در گام اول همکاری را در فراسوی مسائل سیاسی تبیین کرد، امکان گرایش تدریجی به سمت یک نوع همگرایی سیاسی فراهم می‌شود (کاظمی، ۱۳۷۰: ۳۵؛ عزیزیان، ۱۳۷۲: ۲۷؛ اخوان کاظمی، ۱۳۸۳: ۱۷۱).

نوکارکردگرایی^۲، نظریه دیگر مربوط به همگرایی است. گرچه نوکارکردگرایان نیز چون کارکردگرایان معتقدند که همگرایی منطقه‌ای از حوزه‌های رفاهی و کارکردی آغاز می‌شود، لیکن اضافه می‌کنند که نباید وابستگی متقابل سیاست و اقتصاد را از یاد برد (ریترگر و زنگل، ۱۳۸۹: ۴۵). در نوکارکردگرایی نشانی از «خیر مشترک» و هماهنگی منافع نیست، بلکه سعی می‌شود به مقوله همگرایی از دید «منافع ابزاری» نگریسته شود. به همین دلیل، هاس، نظریه‌پرداز مشهور این رهیافت، معتقد است که یکی از معیارهای همگرایی، سود و زبان ناشی از آن است. اراده همگرایی بستگی بدان دارد که گروه‌های عمده تشکیل‌دهنده واحد معطوف به همگرایی، چشم‌انداز همگرایی را ثمربخش می‌بینند. به عبارت دیگر، آنچه امکان همگرایی را معقول فراهم می‌سازد انگیزه‌های نوع‌دوستانه نیست، بلکه توجه به منافع و ارزش‌هایی است که بسیار پیچیده‌تر از مفاهیمی مثل صلح و دوستی و اتحادند. در واقع، آنچه همگرایی را به پیش می‌برد، فعالیت نخبگان یعنی «عمل‌گرایی» آن‌هاست. به‌طور ساده، از نظر هاس نخبگان چنانچه دریابند که فعالیت در سازمانی فراملی به سود آن‌هاست و برایشان منفعی در پی دارد، برای این کار اقدام خواهند کرد (Haas, 1958: 13). بنابراین، از

² David Mitrany

³ Neo-Functionalism

نظر هاس، از یک سو پیشبرد آرام هدف همگرایی، مستلزم وجود یک تعهد سیاسی مشترک بین اکثریت بازیگران و رهبران دولتی است و از سوی دیگر، عواملی چون اقدامات نسنجیده سیاسی، منافع اقتصادی انفرادی و گرایش‌های ناسیونالیستی باعث از هم پاشیدگی این وحدت جمعی خواهد شد (سیف‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۹۴). درحقیقت، این نظریه به جای وحدت منافع، بر رقابت منافع متفاوت تأکید می‌کند و چون امکان دستیابی به وحدت منافع وجود ندارد، تأمین ثبات تنها با مدیریت کارآمد منازعات در جامعه‌ای کثرت‌گرا مقدور می‌شود (فرانکل، ۱۳۷۱: ۴۸).

آخرین گرایش نظری مربوط به همگرایی، نظریه ارتباطات^۴ است که بر «منطق همشکلی» مبتنی است: افزایش و تراکم مبادلات کشورها، همبستگی آنان را گسترش می‌دهد و این امر در نهایت منجر به همگرایی می‌شود (سالام‌پور، ۱۳۷۰: ۳۵؛ ولایتی و سعیدمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۵۵؛ کوشکی و آزاد، ۱۳۹۱: ۶۹). بر اساس این نظریه، میزان همگرایی تابعی است از کیفیت مبادلات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اجتماعی میان واحدهای سیاسی متفاوت. به اعتقاد کارل دویچ، سردمدار این رهیافت، ارتباطات سیمان و بتون سازمان‌هاست و به تنهایی این امکان را فراهم می‌کند که گروهی با هم فکر کنند، با هم ببینند و با هم عمل نمایند. تعامل میان دولت‌ها منجر به تشکیل «جوامع امنیتی» یا نظام‌های سیاسی-اقتصادی ادغام‌شده می‌شود (Deutsch, 1965). فرضیه اصلی دویچ بر این اساس استوار است که «هرچه میزان تبادل یا وابستگی متقابل دولتی با دولت دیگر بیشتر باشد، آن دولت یا دولت‌ها بیش‌تر به هم نزدیک و مرتبط می‌شوند» (محمدی، ۱۳۶۹: ۴۷؛ مجیدی و دهقانیان، ۱۳۹۶: ۷۵۸).

به نظر می‌رسد که از میان چهار نظریه برشمرده در بالا، دو نظریه کارکردگرایی و نوکارکردگرایی توانایی و ظرفیت بیش‌تری برای تبیین همگرایی منطقه‌ای دارند. از این رو، تحلیل راهبردهای سیاست جمهوری اسلامی ایران در ایجاد همگرایی در منطقه خاورمیانه کم‌وبیش در چارچوب هر دو نظریه است و بررسی موانعی که بر سر راه این هدف وجود دارد، عمدتاً در قالب نظریه نوکارکردگرایی قرار می‌گیرد. وضعیت موجود کشورهای خاورمیانه بیان‌گر آن است که ایران برای ورود به عرصه همگرایی، مطابق آنچه در هر دو نظریه گفته شده، بیشتر به جنبه‌های کارکردی، فنی و غیرسیاسی روابط توجه داشته است. اما از سوی دیگر، طبق نظریه نوکارکردگرایی، برای جمهوری اسلامی چندان هم امکان تفکیک حوزه روابط اقتصادی از حوزه روابط سیاسی وجود نداشته است و این دو حوزه بر یکدیگر تأثیر

و تأثر دارند. در نتیجه، همانطور که بعداً بیش‌تر روشن خواهد شد، این ادعای هاس مبنی بر این که "تصمیم یک واحد سیاسی به همگرایی در گرو میزان سود و زیان ناشی از آن یا دستیابی نخبگان سیاسی آن واحد به منافع و ارزش‌هایی است که از قبیل همگرایی به‌دست می‌آورد"، درمورد جمهوری اسلامی ایران و تلاش‌اش برای همگرایی منطقه‌ای صدق می‌کند. همین امر باعث شده است که در خاورمیانه فعلی شاهد یک همگرایی دوگانه، یکی حول محور ایران و سوریه و حزب‌الله لبنان و جنبش جهادی اسلامی و حماس فلسطین و تا حدی عراق پس‌اصدام (به سرکردگی ایران) و دیگری حول محور عربستان و دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (به سرپرستی عربستان) باشیم. همچنین اگر راهبردهای ایران برای ایجاد همگرایی در میان کشورهای خاورمیانه با موانع و مشکلاتی مواجه بوده، به سبب آن است که طبق نظریه نوکارکردگرایی، پیشبرد هدف همگرایی مستلزم وجود یک تعهد سیاسی مشترک بین اکثریت بازیگران و رهبران دولتی است و این تعهد در میان کشورهای منطقه وجود ندارد یا ضعیف است، زیرا برداشت و درک آن‌ها از حوادث و ماهیت امور منطقه یکسان نیست؛ امری که باعث شده است به جای وحدت و همگرایی میان کشورهای منطقه، منازعاتی بروز نماید که امکان مدیریت کارآمد آن‌ها نباشد.

۲. راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای همگرایی در خاورمیانه

یکی از اهداف مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، از ابتدا تاکنون، افزون بر تأمین ثبات و امنیت داخلی، به‌کارگیری راهبردهای مناسب به‌منظور ایجاد همکاری و همگرایی منطقه‌ای، بدون اتکا به قدرت‌های خارجی بوده است. از این رو، از میان انواع راهبردهای زمینه‌ساز همگرایی عمدتاً سه راهبرد بیشتر به‌کارگرفته شده است که عبارت‌اند از: ۱. همکاری‌ها و مبادلات تجاری و اقتصادی؛ ۲. اشتراکات فرهنگی - مذهبی؛ و ۳. مهار نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای.

۲-۱. همکاری‌ها و مبادلات تجاری و اقتصادی

خاورمیانه نه تنها از نظر نظامی و استراتژیکی بلکه به لحاظ اقتصادی نیز حائز اهمیت است، زیرا از یک سو ذخیره عمده انرژی جهان را در خود نهفته دارد و از سوی دیگر بازار تجارت خوبی برای انواع کالاهای میان‌منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای محسوب می‌شود. جمهوری اسلامی از این فرصت برای رشد و گسترش همکاری خود با کشورهای منطقه بهره‌برداری کرده که عمدتاً در تجارت با کشورهای منطقه تبلور یافته است. گزارش منتشرشده از سوی سازمان توسعه تجارت

نشان می‌دهد که تجارت ایران با همسایگان‌اش در بازه زمانی ۱۰ ساله ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۴ رشد چشم‌گیری داشته و کشورهای عراق، امارات متحده عربی، افغانستان و ترکیه در واردات از ایران پیشتاز بوده‌اند. کارنامه تجاری ایران با ۱۵ کشور همسایه، حاکی از این است که ارزش صادرات ایران به ۱۵ کشور همسایه از رقم ۵ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۸۴ به حدود ۱۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۴ افزایش یافته است. بر اساس آمار منتشرشده، تراز تجاری ایران در سال‌های اولیه دهه ۱۳۹۰ در تجارت با کشورهای عراق، عمان، قطر و کویت مثبت گزارش شده که این امر نشان می‌دهد صادرات ایران به این کشورها فراتر از واردات از آن‌هاست (وضعیت تجارت ایران با ۱۵ کشور همسایه ۱۳۹۵/۹/۱۲، منتشر شده در: سایت اقتصاد نیوز ۱۳۹۶/۴/۱۶).

همچنین، امارات متحده عربی تا قبل از شرکت در اعمال برخی محورهای تحریم تجاری علیه ایران، نه تنها به‌عنوان پایگاه تجاری و درگاه تعاملات اقتصادی ایران با دنیا محسوب می‌شد، بلکه شریک اول ایران در زمینه واردات و صادرات نیز بود، به طوری که تقریباً نیمی از ارزش مبادلات تجاری ایران توسط این کشور پوشش داده می‌شد. اما از آن پس، عراق رتبه اول شرکای تجاری در بخش صادرات را به خود اختصاص می‌دهد (کمرنی، ۱۳۹۳).

علاوه بر کشورهای فوق، ایران همچنین با دو قطب مهم دیگر خاورمیانه، به‌رغم پاره‌ای مناقشات، یعنی ترکیه و عربستان، نیز حجم روابط تجاری گسترده‌ای داشته است. بر اساس آمارهای منتشرشده از سال ۱۳۸۳ همواره روند تجاری دو کشور ایران و ترکیه رو به رشد و البته حجم واردات از کشور ترکیه به ایران بیش از حجم صادرات از ایران به ترکیه بوده است (کمرنی، ۱۳۹۳). طبق آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران میزان صادرات کالا از ایران به ترکیه در سال ۲۰۱۳ (۱۳۹۲ شمسی) معادل ۱/۷ میلیارد دلار و میزان واردات ایران از ترکیه در همین سال معادل ۴/۲ میلیارد دلار بوده است (بامیری، ۱۳۹۳: ۱۲). در مورد عربستان سعودی نیز تا قبل پیدایش تنش‌های فعلی در روابط دو کشور و کاهش سطح مراودات اقتصادی، مناسبات تجاری دو کشور طبق روال معمول انجام می‌شد و صادرات مواد غذایی از ایران به عربستان کاملاً آزاد، ولی نقل و انتقال پول به‌سختی انجام می‌شد. به هر حال، هنوز هم عربستان آمادگی خرید مواد غذایی و خشکبار ایران را دارد، هرچند که مبادله پتروشیمی بین دو کشور در سطح ضعیفی صورت می‌گیرد (کمرنی، ۱۳۹۳).

جنبه دیگر راهبرد جمهوری اسلامی در حوزه اقتصادی سیاست خارجی خود برای زمینه‌سازی همگرایی کشورهای منطقه، استفاده از قدرت نرم خود برای نفوذ بر افکار عمومی کشورهای نفت‌خیز منطقه و متوجه کردن آن‌ها به نقش مهمی است که به‌دلیل بهره‌مندی از

امتیاز منابع فراوان نفت و گاز می‌توانند ایفا کنند. در واقع، ایران کوشیده است نظر کشورهای منطقه و افکار عمومی در آن‌ها را به این واقعیت معطوف کند که این مزیت مشترک بزرگ، مهم‌ترین عامل همگرایی اقتصادی در میان کشورهای این منطقه محسوب می‌شود. صادرات نفت اعضای شورای همکاری خلیج فارس به تنهایی یک پنجم صادرات نفتی جهان و دویستم ذخایر کشف‌شده در آن است. این رقم در عربستان معادل ۹۰ درصد، در قطر و کویت ۸۵ درصد، عمان ۸۰ درصد، بحرین ۷۸ درصد و امارات متحده عربی ۴۵ درصد از کل صادرات این کشورها را تشکیل می‌دهد (کوشکی و آزاد، ۱۳۹۱: ۷۲). همچنین در سال ۲۰۱۱ حجم ذخایر نفت عربستان ۲۶۴/۵ و ایران ۱۳۷ میلیارد بشکه^۵ و ذخایر گاز ایران ۲۹/۶ و قطر ۲۵/۳ متر مکعب تخمین زده شده است (BP Statistical Review of World Energy, 2011). جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از نفت اوپک، اعضا را متوجه قدرت عظیم خویش برای مقابله با نظم مسلط غرب در منطقه کرده است. در این راستا، برای آن‌که این سازمان بتواند حضوری مؤثر و کارآمدتر در عصر جهانی شدن ایفا کند، ایران همواره خواهان تقویت هماهنگی میان اعضای سازمان بوده و تأکید داشته است که تمام اعضا از تصمیم‌ها و اصول این سازمان تبعیت کرده، منافع مشترک را جایگزین منافع فردی و سیاست واقع‌بینانه را جایگزین بازی‌های سیاسی کنند (میرترابی و ربیعی، ۱۳۹۱: ۴۹).

در کنار این اقدامات، جمهوری اسلامی پس از پایان جنگ با عراق، توجه خود را به نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای معطوف داشته و درخواست عضویت و حضور فعال در ترتیبات منطقه‌ای به یکی از اهداف اساسی در سیاست خارجی‌اش تبدیل شده است. برای مثال، می‌توان به اعلام درخواست و حمایت از گشایش دفاتر کشوری و منطقه‌ای سازوکارهای بین‌المللی در ایران مانند دفاتر منطقه‌ای کنوانسیون بازل مربوط به «حمل فرارزی و دفن مواد خطرناک»، کنوانسیون رامسر در خصوص «تالاب‌ها»، «دفتر منطقه‌ای مدیریت آب شهری» (وابسته به یونسکو) و نیز گسترش اکو در سال ۱۳۷۱ اشاره کرد. جمهوری اسلامی، با وجود برخی محدودیت‌ها، در این راستا به اقداماتی به شرح زیر دست‌زده است: حضور مقامات عالی‌رتبه کشور در نشست‌های نهادهای منطقه‌ای با هدف طرح قوی‌تر و روشن‌تر مواضع دولت؛ مشارکت در نهادها و مجامع متعلق به کشورهای در حال توسعه و جنبش عدم تعهد با قوت و شدت؛ تلاش برای ایفای نقش جدی‌تر و مؤثرتر در برخی سازمان‌های منطقه‌ای همچون «اکو»، گروه هشت کشور در حال

۵ طبق روایت اوپک، این ذخایر نفتی برای ایران ۱۵۱/۱ و برای عراق ۱۴۳/۱ میلیارد بشکه پیش بینی شده است. بنگرید به:

توسعه موسوم به «دی-۸» و گروه هجده کشور در حال توسعه موسوم به «گروه ۱۵»؛ میزبانی تعداد بیش‌تری از نشست‌ها، در سطوح مختلف کارشناسی و عالی‌رتبه؛ عهده‌دار شدن پست دبیرکلی دی-۸ با استفاده از اصل «چرخش از آغاز سال ۲۰۱۳» (دی ماه ۱۳۹۱)؛ داشتن ریاست گروه ۱۵، از ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸ و ریاست سازمان کنفرانس اسلامی در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹؛ شرکت در عالی‌ترین سطح در اجلاس سران جنبش عدم تعهد در سال ۱۳۸۵ در هاوانا؛ پذیرش نامزدی دولت ایران برای ریاست بر جنبش طی اجلاس سران جنبش غیرمتعهدها در سال ۱۳۸۸ در شرم‌الشیخ مصر با اجماع اعضا؛ واگذاری این مسئولیت مهم سیاسی از سوی ریاست جمهوری مصر برای یک دوره سه ساله به طور رسمی به ریاست جمهوری اسلامی ایران در اجلاس سران شهریور ۱۳۹۱ در تهران؛ و شکل‌گیری اتحادیه بین‌المجالس اسلامی با پیگیری‌ها و حمایت‌های مجلس شورای اسلامی (مصفا و امین‌منصور، ۱۳۹۲: ۳۰ - ۲۷).

بدین ترتیب، بر مبنای نظریه کارکردگرایی، متوجه می‌شویم که جمهوری اسلامی برای فراهم کردن بستر همگرایی در خاورمیانه، یکی از راهبردهای سیاست خارجی خود را بر گسترش و تقویت فعالیت‌ها و مناسبات تجاری و اقتصادی با همسایگان، برانگیختن توجه قدرت نفتی کشورهای منطقه و جایگاه برجسته سازمان اوپک و ایفای نقش جدی و مؤثر در سازمان‌های مختلف منطقه‌ای متمرکز نموده است. در این حوزه که حوزه «معامله» است، همگرایی ایران اساساً با کشورهایی است که ملاک اصلی تعامل با ایران را در حوزه تعاملات اقتصادی، اصل حفظ رابطه همسایگی، موضوع‌های توسعه‌ای و نیز حفظ ثبات قرار داده‌اند و مهم‌ترین اهداف‌شان ارتقاء شرایط برای توسعه پایدار، گسترش تجارت درون منطقه‌ای و ارتقاء همکاری منطقه‌ای فعال است. در واقع این دسته از کشورها نوعاً راه همکاری با ایران را کم‌هزینه‌تر از راه نزاع می‌دانند (گوهری‌مقدم و بشیری‌لحاقی، ۱۳۹۶: ۷۸).

۲-۲. اشتراکات فرهنگی - مذهبی

علاوه بر ملاحظات مشترک تجاری و اقتصادی و فنی میان کشورهای خاورمیانه، نگاهی به جغرافیای آن نشان می‌دهد که کشورهای این منطقه از مشترکات فرهنگی و دینی که نقش مهمی در همگرایی دارند، نیز برخوردارند. مقصود از مشترکات فرهنگی، کلیه بسترهایی است که به‌طور طبیعی در روند تاریخ منطقه شکل گرفته و زمینه‌های شناخت و تعاملات را از گذشته تاکنون فراهم نموده است (گوهری‌مقدم و بشیری‌لحاقی، ۱۳۹۶: ۸۳). از دیرباز تاکنون اسلام در این منطقه حضور داشته و اکثریت عظیمی از جمعیت این کشورها گرایش

ویژه‌ای به اسلام دارند و این دین را بخش مهمی از هویت ملی خود می‌دانند. در حقیقت آن‌ها، فارغ از ملاحظات نژادی و قومی و ملی و زبانی، در یک نظام واحد به نام امت قرار می‌گیرند (کازمی، ۱۳۷۰: ۱۵۹). آن‌ها به‌ویژه با داشتن آیین مشترکی چون اسلام و به‌کارگیری آن به‌عنوان هویت واقعی منطقه می‌توانند به‌صورت بالقوه مستعد بیش‌ترین همگرایی در قالب تحقق امت واحد در میان خود باشند. بنابراین، یکی از ویژگی‌های مهم خاورمیانه دارا بودن فضایی هویتی، اسلامی، اعتقادی و هنجاری است (ولی‌پور زرومی، ۱۳۸۱: ۳۵۸؛ علایی، ۱۳۹۱: ۸۴۹). بدین ترتیب، با توجه به این تشابهات و زیرساخت‌های مشترک فرهنگی و مذهبی، زمینه همگرایی و همکاری‌های منطقه‌ای عملاً فراهم است.

جمهوری اسلامی با درک این حقیقت مهم، همواره کوشیده است از آن برای همگرایی کشورهای منطقه بهره‌گیرد. حوزه تمدنی و فرهنگی ایران به لحاظ تاریخی یکی از کانون‌های عمده پیدایش تمدن و فرهنگ‌های دیرین بشر و از محورهای مسیره‌های عمده تبادلات فرهنگی - اقتصادی بین شرق و غرب بوده است و این ظرفیت فرصت‌گرا، قیمتی برای همگرایی منطقه‌ای است. برای مثال، بخشی از اتباع کشورهای عراق و عمان از دیرباز با ایران رابطه داشته و در یکدیگر ساکن بوده و در واقع این امکان حتی به پیش از ترسیم مرزها می‌رسد. مؤلفه‌هایی همچون زبان، قومیت، نژاد، آداب و رسوم مشترک، مراودات فرهنگی مثل ازدواج، سفر و مانند این‌ها میان آن‌ها از گذشته وجود داشته است. این مناسبات و تعاملات فرهنگی - اجتماعی، باعث شکل‌گیری تصویر مساعدی است که مردمان کشورهای مذکور از ایران در ذهن خود دارند (نطاق‌پور نوری؛ بشارتی؛ و رفیعی، ۱۳۹۶: ۷۵).

علاوه بر مشترکات فرهنگی، نباید از نقش مؤثر مذهب در همگرایی منطقه‌ای نیز غافل شد. از این منظر هم جمهوری اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. درحقیقت، وقوع انقلاب اسلامی در ایران، تحول مهمی در موضوع اسلام‌گرایی در منطقه بوده است، زیرا نه‌تنها پارادایم اسلام‌گرایی و نقش و فعالیت‌های جریان‌های اسلام‌گرا را در سطح خاورمیانه افزایش داده، بلکه باعث تقویت و ارتقای هویت دینی در منطقه نیز شده است (محمدی، ۱۳۸۷: ۵۱۹). ایران کوشیده است تا با تکیه بر احیای ارزش‌های اخلاقی و دینی چون عدالت‌محوری، خداجویی و حقیقت‌طلبی و پیوند دین و سیاست در میان ملت‌های مسلمان منطقه، نوعی حس خودباوری فرهنگی و حمیت دینی ایجاد و در نتیجه، زمینه لازم برای همگرایی فراهم کند (دهشیری، ۱۳۹۰: ۱۲۵ - ۱۲۱).

در عمل، این راهبرد جمهوری اسلامی عمدتاً باعث نزدیکی ایران با کشورهای منطقه

شده است که درک نسبتاً خوبی درباره تعامل با جمهوری اسلامی داشته و سابقه روابط و وضعیت فعلی روابط نیز مؤید این مطلب است. این کشورها با حسن نیت به رفتار سیاسی جمهوری اسلامی می‌نگرند و این حسن نیت ماحصل روابط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی سالیان گذشته است که موجب هم‌فهمی شده است. این کشورها ایران را دشمن یا حتی رقیب خود نمی‌دانند (گوهری‌مقدم و بشیری‌لحافی، ۱۳۹۶: ۷۸). آن‌ها کم‌و بیش قبول دارند که منظور از «صدور انقلاب» استفاده از روش‌های قهرآمیز نیست، بلکه به‌کارگیری روش‌های مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه‌ای است که در حمایت معنوی و غیرنظامی از نهضت‌های آزادی‌بخش، الگوپردازی و ارائه دولت سرمشق از جمهوری اسلامی، تبلیغات (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۶۳) و مقابله با دخالت قدرت‌های بیگانه نمایان می‌شود و به‌ویژه هدف اصلی آن وحدت جهان اسلام، اعم از شیعه و سنی است (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۵۱). عراق و سوریه و عمان در این حوزه قرار دارند.

۲-۳. مهار نفوذ قدرت‌های برون منطقه‌ای

اهمیت استراتژیک خاورمیانه همواره نظر قدرت‌ها را به‌خود جلب نموده و در نتیجه دارای بیش‌ترین، نزدیک‌ترین، جدی‌ترین و بادوام‌ترین پیوند با اروپا و سپس با آمریکا بوده است. سال‌هاست که عمده‌ترین قدرت‌های غربی، حضور خویش را در این منطقه حفظ کرده، در سر اندیشه سلطه بر خاورمیانه داشته‌اند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۲۰۱-۲۰۰). ماهیت مستقل و ضدامپریالیستی انقلاب اسلامی باعث شده است که یکی از اهداف مهم جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی، مخالفت و مقابله با حضور و مداخلات نامشروع قدرت‌های فرمانطقه‌ای، به‌ویژه آمریکا باشد. به همین دلیل، یکی از راهبردهای ایران برای همگرایی منطقه‌ای، تأکید بر «امنیت دسته‌جمعی» برای ترتیبات امنیتی منطقه‌ای با همکاری و مشارکت کلیه کشورهای منطقه بدون حضور نیروهای بیگانه است. به باور جمهوری اسلامی ایران، همکاری و امنیت دسته‌جمعی مانعی بر سر هرگونه مسابقه تسلیحاتی و نظامی‌گری در منطقه است و می‌تواند بهترین روش برای تأمین امنیت در منطقه باشد (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۰۵). به سبب چنین رویکردی است که ایران همواره با حضور و دخالت نیروهای بیگانه در منطقه مخالفت کرده و از کشورهای منطقه خواسته تا بدون حضور آن‌ها امنیت خود را تأمین نمایند. جمهوری اسلامی ایران، آمریکا را مانع بزرگی برای همگرایی واقعی کشورهای خاورمیانه می‌داند و معتقد است که آمریکا با سیاست‌های تفرقه‌افکنانه و سلطه‌جویانه و یک‌جانبه خود، مانع نزدیکی و همگرایی کشورهای منطقه به یکدیگر می‌شود. در نتیجه به مقابله با این سیاست‌ها برخاسته است و

بدون رفع این مانع اصلی، دستیابی واقعی و مداوم به همگرایی در منطقه را ناممکن می‌داند (دهشیری، ۱۳۹۰: ۱۲۷ - ۱۲۶). همچنین با دخالت‌های نابه‌جای اتحادیه اروپا در منطقه مخالف است. این اتحادیه سعی دارد از طریق یارگیری در بین کشورهای ذی‌نفوذ منطقه و تعمیق روابط، حضور و نفوذ خود را در روند تحولات مهم خاورمیانه تقویت نماید و جایگاه خود را به‌عنوان یک بازیگر عمده در کنار آمریکا حفظ کند (سلیمیان، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

بدین ترتیب، سیاست خارجی ایران، از یک سو متوجه اعراب منطقه و از سوی دیگر، درگیر قدرت‌های بزرگ حاضر در خلیج فارس بوده است (جوادی ارجمند و عطّارزاده، ۱۳۹۱: ۱۱۳). هدف اصلی غرب، به رهبری آمریکا، در حوزه بین‌المللی، کنترل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک است. در دل این هدف نهایی، حذف نظام‌های چالش‌گرا، حفظ تمدن غرب و جهانی‌سازی آن و ممانعت از اتحاد و انسجام کشورهای مخالف و اسلامی قرار دارد. یکی از این نظام‌های چالش‌گرا، جمهوری اسلامی ایران است که هدف اصلی غربی‌ها از بین بردن آن است (Fischer, 2006: 152)؛ زیرا آن‌ها به این نتیجه دست‌یافته‌اند که ایران و تعداد اندک دیگری از کشورها - مثل کره شمالی - تسلیم‌ناپذیر و رام‌نشدنی‌اند. جمهوری اسلامی ایران خواهان آن است که کشورهای منطقه خاورمیانه با بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های خود، به‌یکدیگر نزدیک و متحد شده، در برابر زیاده‌خواهی‌های قدرت‌های بزرگ غربی، به‌ویژه آمریکا، مقابله و مبارزه کنند. به‌عبارت دیگر، جمهوری اسلامی بر این باور است که دستیابی به همگرایی واقعی مستلزم آن است که کشورهای این منطقه در سیاست خارجی خود از روابط مبتنی بر سلطه غرب و در رأس آن آمریکا، اجتناب کنند و از وابستگی به نظام سلطه و تعهد نسبت به قدرت‌های سلطه‌گر بپرهیزند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۳۰).

بدیهی است که این راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز برای همگرایی منطقه‌ای باعث نزدیکی ایران با کشورهایی از خاورمیانه می‌شود که در عین ارتباط با قدرت‌های فرامنطقه‌ای، همواره وجود ارتباط با یک نیروی مداخله‌گر را به سبب حساسیت‌های آتی ایران مدنظر قرار می‌دهند. برای مثال، عراق در توافق‌نامه امنیتی یا خروج در سال ۲۰۱۱ با آمریکا مؤکداً متذکر می‌شود که به‌هیچ‌وجه اجازه نمی‌دهد که از فضای عراق برای تهاجم به همسایگان استفاده شود. کشورهای دیگر نیز چون عمان و کویت نیز گرچه با فراغ بال بیشتری با قدرت‌های فرامنطقه‌ای تعامل می‌نمایند ولی در عین حال در محاسبه تعاملات با سراسر کشورهای منطقه‌ای از جمله ایران، همواره ملاحظاتی را در ارتباط با کشورهای مداخله‌گر مدنظر قرار می‌دهند (گوهری‌مقدم و بشری لحاقی، ۱۳۹۶: ۹۱).

۳. مشکلات و موانع همگرایی

همانطور که در بخش نظری گفته شد، بر اساس نظریه نوکارکردگرایی، هر واحد سیاسی قبل از حرکت در مسیر همگرایی، به محاسبه سود و زیان ناشی از آن می‌پردازد و بررسی می‌کند تا چه اندازه منافع یا ارزش‌های مورد توجه‌اش در سایه این همگرایی تأمین می‌شود. این واقعیتی است که ما در مسئله همگرایی کشورهای خاورمیانه مشاهده می‌کنیم. معیار هر دولت منطقه برای همگرایی ممکن است با ملاک دولت دیگر یکسان، مشابه و یا متفاوت باشد و همین امر سبب شده است که در کنار گزینه «تمایل به همگرایی»، دو گزینه «امکان تحقق ضعیف آن» و «عدم تحقق آن» نیز مطرح باشد. معمولاً گزینه اول در حوزه «مفاهمه»، گزینه دوم در حوزه «معامله» و گزینه سوم در حوزه «مقابله» نمایان می‌شود. در ادامه، چهار عامل اصلی مانع‌شونده همگرایی در خاورمیانه که در حوزه مقابله- و تا حدی حوزه معامله- تجلی می‌یابند، به اجمال بررسی می‌شوند: ۱. مشکلات کارکردی و اقتصادی؛ ۲. تعارضات ایدئولوژیکی، سیاسی و امنیتی؛ ۳. فعالیت‌های هسته‌ای ایران و ۴. مداخلات خارجی.

۳-۱. مشکلات کارکردی و اقتصادی

علاوه بر معضلات ایدئولوژیکی و سیاسی میان کشورهای منطقه که به‌زودی بدان پرداخته خواهد شد، حتی در حوزه اقتصادی نیز که حوزه معامله است، میان آن‌ها مشکلاتی به‌چشم می‌خورد. یکی از آن‌ها چالش مربوط به منابع انرژی و سهم متفاوت کشورهای منطقه از نفت و گاز است. برای مثال، بحرین و عمان حداکثر برای ۱۵ سال آینده درآمدی از نفت و گاز نخواهند داشت؛ این در حالی است که عربستان با ۳۰۰ سال ذخیره منابع نفت و حدود ۵۰ سال منابع گازی و قطر با ۲۰۰ سال و ایران با بیش از ۱۰۰ سال فاصله فاحشی در دستیابی به این منابع با دو کشور نامبرده دارند (کوشکی و آزاد، ۱۳۹۱: ۷۳؛ میرترابی و ربیعی، ۱۳۹۱: ۳۱). خارج از حوزه انرژی، مشکلات اقتصادی منطقه‌ای دیگری که عمدتاً در تفاوت در شاخص‌هایی چون نرخ رشد اقتصادی، نرخ تورم و بیکاری، سهولت یا سختی کسب و کار، نیروی کار بیگانه و فرار سرمایه‌ها و در یک کلام اقتصادهای نامتوازن و نابرابر نمایان می‌شود، نیز در دستیابی به همگرایی مانع ایجاد می‌کنند (کوشکی و آزاد، ۱۳۹۱: ۸۶ - ۷۳).

به‌علاوه، با وجود همکاری‌های سازمانی، برای مثال ایران در سازمان اوپک برای احراز پست دبیرکلی که به اجماع اعضا در مرحله تصمیم‌گیری نیاز دارد، با مشکل مواجه بوده است. یا به‌رغم حمایت از شکل‌گیری مجمع کشورهای صادرکننده گاز (جکف) و نیز برخورداری

از رتبه دوم ذخاير گاز دنيا، نتوانست به برخی امتيازات سياسي در مجمع همچون رياست دبیرخانه، ميزبانی مقر دبیرخانه یا ميزبانی نشست سران کشورهای عضو دست یابد (مصفا و امین منصور، ۱۳۹۲: ۳۴ - ۳۱).

۳-۲. تعارضات ایدئولوژیکي، سياسي و امنیتی

ایران گرچه بر اتحاد دولت‌های منطقه تأکید دارد، ولی آن اتحادی را واقعی و مؤثر می‌داند که نشأت گرفته از ایدئولوژی تشیع و مبتنی بر نفی هرگونه سلطه‌پذیری، دفاع از حقوق همه مسلمانان، حمایت از مبارزه‌ی حق طلبانه مظلومان و محرومان در مقابل ستمگران و سلطه‌جویان، عدالت‌طلبی، عدم‌تعهد در برابر قدرت‌های زورگو، مقابله با خشونت و تروریسم و روابط مسالمت‌آمیز با دول غیرمحراب باشد. بدین ترتیب، هویت انقلابی-اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران مهم‌ترین ملاک تقسیم همگرایی و واگرایی یا «خودی‌ها» و «دگرها» است (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۰: ۲۰۸) در مقابل، کشورهای مثل ترکیه، اردن، امارات، کویت و قطر چنین نگاهی به ایدئولوژی و کاربرد آن ندارند؛ و عربستان سعودی هم که چنین نگاهی دارد، رویکردش درست نقطه مقابل ایران قرار دارد؛ زیرا الگو و راهنمای این کشور در جست‌وجوی همگرایی، اسلام سلفی است.

این وضعیت باعث شکل‌گیری و بروز یک همگرایی «دوگانه» در منطقه شده است. از یک سو، ایران و سوریه و حزب‌الله لبنان و جنبش جهاد اسلامی و حماس فلسطین و تا حدی عراق پس‌اصدام به دلایل مختلف ایدئولوژیکي، فرهنگی، اقتصادی و هویتی در کنار هم قرار گرفته و همگرایی را حول «محور مقاومت اسلامی» به نمایش گذاشته‌اند. از سوی دیگر، ترکیه، اردن، عربستان و سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز با توجه به ملاحظات ایدئولوژیکي یا منفعت طلبانه، به‌رغم بعضی اختلافات، طیف دیگر این اتحاد را در قالب «جبهه‌ی کشورهای محافظه‌کار» تشکیل داده‌اند. کشور مادر و مؤثر در طیف اول، ایران و در طیف دوم، عربستان و تا حدی ترکیه است. این سه کشور که بازیگران اصلی منطقه‌ای در خاورمیانه محسوب می‌شوند روی هم ۳۵ درصد کل جمعیت خاورمیانه را تشکیل می‌دهند و تولید ناخالص داخلی‌شان به ترتیب ۳۳۱، ۳۶۹ و ۶۱۵ میلیارد دلار در سال اخیر بوده که قابل توجه است (استوارت و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۱). باوجوداین، نوع رویکرد و تعاملات آن‌ها در منطقه و همچنین روابط‌شان با قدرت‌های فرامنطقه‌ای یکسان نبوده است. عربستان، دارای یک نظام سياسي از نوع پادشاهی سنتی و محافظه‌کار است که توسط گروهی محدود

از نخبگان سیاسی اقتدارگرا اداره می‌شود. به عبارت دیگر، در رأس نظام سیاسی عربستان پادشاهی مطلق و کامل قرار دارد که مشروعیت‌اش به‌طور در بست مبتنی بر اصل وراثت است و در نتیجه هیچ جایگاهی در ایده‌های مربوط به حاکمیت مردمی ندارد. به‌علاوه، از ایدئولوژی وهابیت تغذیه می‌شود (بیتهم، ۱۳۹۰: ۲۳۸ و ۲۴۱). در مقابل، جمهوری اسلامی ایران خود را کشوری انقلابی می‌داند که بر هویت اسلام سیاسی تکیه دارد. ترکیه نیز گرچه به لحاظ ایدئولوژیکی و عمل‌گرایی با عربستان اختلافاتی دارد و معمولاً سیاست‌های خاص منطقه‌ای خود را که عمدتاً مبتنی بر مطلوبیت‌های سیاسی و اقتصادی خود و پان‌ترکیسم و تبلیغ جذبه‌های اسلام اخوانی و مسالمت‌آمیز است در منطقه دنبال می‌کند، ولی در مجموع در طیف محور کشورهای محافظه‌کار قرار می‌گیرد.

این ملاحظات امکان همگرایی منطقه‌ای را زایل کرده و در عوض سبب شده است نوعی تقابل و تخاصم شکل بگیرد که در یک طیف آن ایران و بازیگران هم‌سو و دوست ایران قرار دارند و در طیف دیگر آن عربستان و کشورهای متحد محافظه‌کارش در منطقه. هدف اصلی کشورهای دسته دوم به رهبری عربستان که خود را ام‌القرای جهان اسلام می‌داند، جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه، ایجاد ایران‌هراسی با طرح «هلال شیعی» و تقویت همکاری‌های نظامی و امنیتی خود با آمریکا است (دهقانی، ۱۳۹۴: ۶۹ - ۶۰؛ قاسملو، ۱۳۹۶: ۱۰). در مقابل، جمهوری اسلامی سیاست‌های سازش‌کارانه عربستان و دوستان‌اش در قبال آمریکا و متحدان آمریکا و تبعیت از خط‌مشی‌های دول غربی در منطقه را مانع اصلی همگرایی منطقه‌ای می‌داند و نسبت به ایالات متحده و اسرائیل دارای رویکرد غیرقابل‌تغییر است.

این برداشت‌ها و مواضع ناهماهنگ آسیب‌زننده به همگرایی منطقه‌ای را برای مثال می‌توان در مواضع ایران و عربستان و ترکیه که سه قطب مهم قدرت منطقه محسوب می‌شوند در قبال بحران‌های جاری در عراق، بحرین، یمن و به‌ویژه سوریه مشاهده کرد. جمهوری اسلامی ایران کوشیده است تا در عراق از نظم مورد نظر آمریکا جلوگیری و از جریان‌ات وابسته به شیعی حمایت کند و داعش را از عراق بیرون راند (نیاکویی، ۱۳۹۲: ۱۰۶ - ۱۰۵؛ متقی، ۱۳۹۴). در مقابل، عربستان با حمایت از معارضین درصدد تضعیف قدرت و نفوذ ایران در عراق است تا توازن قدرت را به سود خود تغییر دهند (عرب جونقانی، ۱۳۹۶: ۴۲). طرف سوم مؤثر در حوادث

۶ این اصطلاح برای بار اول توسط ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن، در دسامبر ۲۰۰۴ در گفت‌وگو با روزنامه واشنگتن پست هنگام دیدارش از آمریکا مطرح کرد. کاربرد این واژه هم زمان با به حکومت رسیدن شیعیان در عراق، تکمیل‌کننده هلالی از حوزه‌های نفوذ شیعی بود که کشورهای لبنان، سوریه، عراق، ایران، پاکستان و افغانستان را در برمی‌گرفت (موسوی و بخشی تلپانی، ۱۳۹۱: ۷۶).

عراق، یعنی ترکیه، نیز از شکل‌گیری ارتش آزاد در عراق و معارضان دولت حمایت نموده و با اقلیم کردستان عراق به‌گونه‌ای رفتار کرده است که در عین دوستی و همراهی با کردهای عراق، امکان مهار آن‌ها برای اش وجود داشته باشد (نیاکویی، ۱۳۹۲: ۱۰۷).

در بحرین، عربستان و متحدان‌اش، ایران را متهم می‌کنند که می‌کوشد به کمک شیعیان بحرینی حکومت آل خلیفه را سرنگون کند تا نه تنها حکومت تابع خود در منامه بر سر کار آورد، بلکه به امنیت منطقه دست‌درازی نموده، سلطه خود را گسترش دهد. در مقابل، ایران و دوستان‌اش، اقدامات خشونت‌آمیز عربستان و رژیم آل خلیفه را بر ضد مردم بی‌دفاع و مظلوم بحرین محکوم می‌کنند و معتقدند که حکومت بحرین با دخالت مستقیم عربستان، تظاهرات برحق مردمی را سرکوب می‌کند و رهبران قیام را دستگیری و محاکمه و زندانی می‌نماید (آرامش، ۱۳۹۵: ۷۶ - ۷۴؛ آدمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۶۲ - ۱۵۸). بدین ترتیب، از یک سو مردم بحرین به دلیل قرابت‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی - جمعیت قابل توجهی از آن‌ها دارای مذهب شیعه هستند - با جامعه ایران، گرایش به نظام جمهوری اسلامی و هم‌سویی و مفاهمه با ایرانیان دارند. ولی نظام سیاسی حاکم بر آن به سبب تعارضات ایدئولوژیکی با جمهوری اسلامی ضدیت دارد و در حوزه مقابله قرار می‌گیرد. این وضعیت برای عربستان معکوس است، عربستان با حکومت آل خلیفه هم‌سو و همراه، ولی با مردم بحرین، به‌ویژه شیعیان آن، ناهم‌سو و مخالف است. نقش ترکیه، در مقایسه با ایران و عربستان، در تحولات بحرین چندان برجسته نیست.

در بحرین یمن نیز شاهد مواضع دوگانه ایران و عربستان و متحدان آن دو هستیم. از یک سو، ریاض و هم‌پیمانان‌اش، با حمایت آمریکا، به مقابله با جنبش حوثی‌ها برخاسته‌اند و هدف اصلی از این اقدام، جلوگیری از نفوذ ایران و تضعیف برجسته شدن شیعه در منطقه و ترویج نسخه اسلام وهابی برای تشویق احساسات افراطی ضد شیعه است (Younes, 2015: 17; Sharp, 2015: 2). سعودی‌ها نقش ایران در یمن را نوعی بازی قدرت و به لحاظ استراتژیکی، تلاش برای محاصره کردن و تهدیدی برای موجودیت کشورهای خلیج فارس تلقی می‌کنند. از سوی دیگر، ایران مدعی است رسالت و هویت انسانی و اسلامی‌اش ایجاب می‌کند که از مردم مظلومی که تحت فشار و تجاوز عربستان و هم‌پیمانان‌اش قرار گرفته‌اند، حمایت کند (سمیعی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱ و ۵). آنکارا نیز بار دیگر خود را چندان درگیر ماجرای یمن نکرده و در مجموع در اینجا هم مثل مورد بحرین راه اعتدال و کم‌وبیش هم‌سو با محور غربی - عربی اتخاذ نموده است.

اما این تعارضات ایدئولوژیکی و امنیتی در مسئله بحرین سوریه موجب واگرایی جدی‌تر منطقه‌ای شده است. در این‌جا نیز در یک طرف، محور مقاومت اسلامی به رهبری جمهوری

اسلامی ایران قرار دارد و طرف دیگر، کشورهای محافظه‌کار به رهبری عربستان سعودی. ایران و حامیان‌اش سعی کرده‌اند تا از حکومت بشار اسد در سوریه در مقابل مخالفین محلی و منطقه‌ای قاطعانه حمایت کنند و از ظهور یک حکومت بنیادگرا در سوریه ممانعت به عمل آورند (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۱۲-۱۱۱). در مقابل، عربستان و حامیان‌اش به منظور مهار الگوی نفوذ ایران در منطقه مخالف نظام اسد و مدافع گروه‌های خشونت‌طلبی هستند که بر ضد این نظام به مبارزه برخاسته‌اند. این کشور نزدیکی گروه‌های مقاومت، به‌خصوص سوریه به ایران را به منزله برهم خوردن تعادل منطقه‌ای و به حاشیه رفتن سیاست‌های سعودی می‌داند. بنابراین عربستان در هماهنگی با رویکرد غربی-عربی تلاش دارد تا موقعیت ایران در سوریه را کاهش دهد. در حقیقت عربستان درصدد ارائه یک الگوی نظم‌جانشین در منطقه با اندیشه سلفی‌گری است؛ امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیکی با ایران است. سعودی‌ها خود را وزنه‌ای در جهان اسلام و رهبر جهان اهل تسنن می‌دانند که وظیفه دارند در مقابل ایران شیعی، مقاومت و از نفوذ آن جلوگیری کنند (عرب جونقانی، ۱۳۹۶: ۶۶). ترکیه نیز بر بحران سوریه تأثیرگذار است. گرچه موضع‌گیری ترکیه در قبال این بحران در مقایسه با عربستان کم‌وبیش پیچیده‌تر و متغیرتر بوده و در چرخش‌های متعدد از میانجی‌گری و داوری به آماده کردن امکانات و مدیریت مخالفان تا لشکرکشی و تهدید به جنگ متمایل شده است، ولی در مجموع هم‌سو با محور غربی-عربی است و با حمایت از گروه‌های مخالف و انتقال کمک‌های مالی و تسلیحاتی به مخالفان، خواهان تغییر رژیم در سوریه است (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۵۹). بدین ترتیب، این اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی که در بخش‌های مختلف خاورمیانه میدان بروز یافته است تلاش جمهوری اسلامی را در سیاست خارجی برای پیشبرد همگرایی تضعیف کرده و به‌جای شکل‌گیری حوزه مفاهمه یا دست‌کم حوزه معامله، منجر به مقابله و تنش شده است.

۳-۳. فعالیت‌های هسته‌ای ایران

یکی دیگر از مسائلی که همگرایی کشورهای خاورمیانه را تحت‌الشعاع خود ساخته، فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است. علی‌رغم این که ایران بارها تلاش کرده که نشان دهد هدف‌اش از فناوری هسته‌ای، استفاده صلح‌آمیز از آن و برای رفع نیازهای ضروری کشور است، از جانب کشورهای عربی محافظه‌کار حامی و وابسته به آمریکا در خاورمیانه، تحت فشار و مورد تهدید قرار گرفته است. در واقع، سیاست ضد‌هسته‌ای آمریکا، برای کشورهای

مذکور فرصت مناسبی به منظور مخالفت و ضدیت با ایران فراهم کرده است (علوی و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۴۹-۴۷). برای مثال، در تلگرامی در سال ۱۳۸۷، از پادشاه عربستان نقل شده بود که از آمریکا خواسته «سر مار را قطع کند» و تلویحاً آن کشور را به حمله نظامی علیه ایران ترغیب کرده بود. یا زید رفاعی، رئیس مجلس سنای اردن، در دیداری که در سال ۱۳۸۸ در این کشور با یکی از مقامات آمریکایی داشت، هشدار داده بود که «ایران را بمباران کنید یا دستیابی آن به بمب هسته‌ای را بپذیرید. تحریم، سیاست چماق و هویج، انگیزه و امتیاز دادن هیچ فایده‌ای ندارد.» همچنین سلطان حمد بن عیسی، امیر بحرین، در سال ۱۳۸۸ خطاب به فرمانده وقت عملیات نظامی آمریکا در منطقه، ایران را در دسر در منطقه خوانده و در دفاع از حمله نظامی به ایران دلیل آورده بود (موسویان، ۱۳۹۴: ۴۹ - ۴۸).

به‌رغم بروز این‌گونه موضع‌گیری‌های تند توسط بعضی از دولت‌های عربی وابسته به غرب، در مجموع مواضع اعراب نسبت به برنامه هسته‌ای ایران یکسان نیست. بنابراین، کشورهای عرب محافظه‌کار منطقه، در عین قبول و ضرورت اتخاذ یک دیپلماسی فعال واحد عربی برای بازداشتن ایران از دستیابی به سلاح هسته‌ای و ترس مشترک از این که دستیابی جمهوری اسلامی به فناوری چرخه سوخت هسته‌ای، موجب کاهش قدرت و تنزل منزلت منطقه‌ای و بین‌المللی آن‌ها خواهد شد، رویکردهای متفاوتی در قبال فعالیت هسته‌ای ایران اتخاذ کرده‌اند. برای مثال، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، به‌ویژه عربستان و امارات، خواهان توقف کامل برنامه هسته‌ای ایران هستند و با دید کاملاً منفی و بدبینانه فعالیت‌های ایران را دنبال می‌کنند. در عین حال، از ترس واکنش احتمالی تلافی‌جویانه جمهوری اسلامی، همین سیاست را به‌صورت مبهم و غیرشفاف دنبال کرده‌اند. آن‌ها ادعا می‌کنند که هدف جمهوری اسلامی، همانند کره شمالی، از فعالیت هسته‌ای خود ساختن بمب اتمی است تا آن را به‌عنوان یک کارت برنده و عامل فشار و چانه‌زنی در تعامل با آمریکا و غرب جهت تأمین منافع خود به‌کار برد. یا می‌گویند که فعالیت ایران برای تولید سوخت و انرژی هسته‌ای توجیه اقتصادی ندارد. همچنین این اقدام ایران، خطرات و آسیب‌های زیست‌محیطی و بهداشتی ایجاد می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۶۵ - ۶۳). حتی توافق هسته‌ای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) بین ایران و کشورهای ۵+۱ نتوانسته است بدبینی‌ها و مخالفت‌های آنها را نسبت به جمهوری اسلامی برطرف و امکان نزدیکی و همگرایی بیش‌تر با ایران را فراهم کند. آن‌ها نه‌تنها محدودیت‌های زیادی علیه اوپاما در فرایند تصویب توافق هسته‌ای اعمال کردند، بلکه هم‌اکنون نیز تلاش دارند تا این ذهنیت را منعکس سازند که بازسازی روابط با ایران پس از برجام می‌تواند مشکلاتی را در

فضای امنیت جهانی ایجاد کند. به همین دلیل است که آنان تلاش دارند تا زمینه برگشت‌پذیری محدودیت‌های راهبردی در ارتباط با ایران را فراهم سازند. موضع‌گیری منفی و بهانه‌تراشی‌های رئیس‌جمهور آمریکا، ترامپ، در قبال برجام و عدم تأیید آن به پیچیدگی شرایط موجود افزوده و کشورهای مذکور را برای فشار بیش‌تر بر ایران تحریک می‌کند. بی‌جهت نیست که عربستان نخستین کشوری است که سیاست اعلامی ترامپ نسبت به برجام را مورد تأیید قرار داد (متقی، ۱۳۹۴؛ مقایسه کنید با: هلال‌بین، ۱۳۹۵: ۶۷-۶۶ و ۷۲).

اما موضع تعدادی از نخبگان رسمی و علمی کشورهای عضو شورا؛ مثل موضع دولت‌های آن‌ها چنین تند و منفی نیست. آنان بین بعد نظامی و صلح‌آمیز هسته‌ای تفکیک قائل می‌شوند و می‌گویند که حق ایران در دستیابی به فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز را به رسمیت می‌شناسند، ولی مخالف ساخت بمب اتمی توسط جمهوری اسلامی هستند. با وجود این، آن‌ها نسبت به نیت خیرخواهانه و صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران بدبین و محتاط هستند، زیرا معتقدند که تعیین و تشخیص مرز بین فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز و نظامی چندان شفاف نبوده و بسیار باریک است. به‌علاوه، آنان اذعان دارند که پرونده هسته‌ای ایران باید به صورت مسالمت‌آمیز و از طریق مذاکرات دیپلماتیک حل و فصل شود.

در مقابل دو رویکرد فوق، گروه‌های دیگری از اعراب منطقه که عمدتاً متحد سیاسی و شریک ایدئولوژیکی ایران محسوب می‌شوند و مخالف مواضع و سیاست‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی هستند و آن‌ها را در جهت منافع اسرائیل می‌دانند، از جمله اسلام‌گرایان حماس و حزب‌الله، فعالیت هسته‌ای ایران را گامی مثبت و لازم در جهت افزایش قدرت و ارتقای جایگاه جهان اسلام و عرب می‌دانند. به اعتقاد آنان، توانمندی هسته‌ای ایران، تأمین‌کننده امنیت و منافع اعراب و ابزار مناسب و لازمی برای بازدارندگی اسرائیل است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۰). بدین ترتیب، موضوع فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نیز حساسیت پاره‌ای از کشورهای منطقه را برانگیخته و باعث آن شده است که امید به همگرایی در خاورمیانه کاهش یابد و مقابله، جایگزین مفاهمه شود.

۳-۴. مداخلات خارجی

مشکل دیگری که تلاش جمهوری اسلامی را برای همگرایی در خاورمیانه تضعیف می‌کند، سیاست «نگاه به بیرون» کشورهای محافظه‌کار منطقه است. آن‌ها همگرایی را از دریچه‌ی مهار قدرت و از طریق بسترسازی برای دخالت دولت‌های خارجی دنبال می‌کنند

و در نتیجه نظم منطقه‌ای را با نظم جهانی‌گره می‌زنند. در واقع، آنان امنیت خود را در هم‌پیمانی نظامی - امنیتی با قدرت‌های غربی، به‌ویژه آمریکا، و تأمین منافع منطقه‌ای آن‌ها جست‌وجو می‌کنند (علیخانی، ۱۳۹۴: ۱۱۶). این رویکرد آن‌ها باعث شده است که برای مثال آمریکا نه تنها در تعدادی از این کشورها پایگاه نظامی داشته باشد، بلکه به بحران‌هایی که در درون پاره‌ای از کشورهای منطقه رخ داده، از جمله در سوریه، یمن و بحرین، نیز دامن زند. این در حالی است که جمهوری اسلامی نه تنها اعتقادی به مداخله قدرت‌های خارجی در منطقه ندارد، بلکه آن را اساس و منشأ تمام اختلافات و واگرایی‌ها می‌داند. بدین ترتیب، ایران راه دستیابی واقعی به همگرایی و صلح و امنیت منطقه‌ای را در میان کشورهای خاورمیانه و مخالفت با حضور قدرت‌های خارجی می‌جوید. ایران کشورهای منطقه را به همکاری و ضدیت با نفوذ و سلطه آمریکا و متحدانش فرا می‌خواند و می‌کوشد میان آن‌ها نوعی اعتماد به نفس ایجاد کند.

بدین ترتیب، انواع دخالت‌های دول غربی، به‌ویژه آمریکا، در منطقه و مواضع کاملاً منفی ایران نسبت به این مداخلات از یک سو و حمایت کشورهای محافظه‌کار منطقه از این مداخلات از سوی دیگر، سبب تشدید تعارضات در منطقه شده و امکان مفاهمه و همگرایی را به شدت کاهش داده است. مقاومت و ایستادگی ایران در برابر دخالت‌های ناروای آمریکا این نتیجه را نیز در پی داشته است که کشورهای محافظه‌کار و هم‌پیمان خود در منطقه را بر ضد جمهوری اسلامی برانگیزاند و ایران را دشمن آنان معرفی نماید. همچنین، مانع نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه شود. به همین دلیل، آمریکا تمام تلاش خود را به کار گرفته است تا نفوذ ایران در سوریه را سد کند، جبهه مقاومت اسلامی را تحت فشار قرار دهد و به منظور خارج کردن ایران از روندهای جهانی تصمیم‌گیری درباره سوریه، یک اجماع بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی به راه اندازد. در بحرین و یمن نیز همین مشی توسط آمریکا دنبال شده است.

بدین ترتیب، این ملاحظات که نشان‌گر برداشت‌های متفاوت کشورهای منطقه از نوع و میزان مناسبات و همکاری‌های خارجی است، خود تبدیل به مانع بزرگی برای همگرایی شده و به سؤزن‌ها، بدبینی‌ها و کشمکش‌ها دامن زده است.

نتیجه‌گیری

یکی از هدف‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یک کشور مهم و تأثیرگذار در خاورمیانه، تلاش برای نزدیکی و همکاری با کشورهای منطقه و تحقق بخشیدن به همگرایی منطقه‌ای بوده است. برای دستیابی به این هدف، از راهبردهای مختلفی استفاده شده است. نخستین راهبرد، همکاری‌های تجاری و اقتصادی و مناسبات فنی و کارکردی با کشورهای منطقه است که بر اساس نظریه کارکردگرایی می‌شود تفسیر کرد. بر اساس این راهبرد و در چارچوب نظریه مذکور، جمهوری اسلامی گام‌هایی در جهت ارتقا و پیشبرد مبادلات فنی و تجاری، تشکیل اتحادیه‌های گمرکی، اقتصادی و مالی، شکل‌دهی مناطق آزاد تجاری، تأسیس بازارهای مشترک، زمینه‌سازی مقدمات جریان آزاد گردش کار، سرمایه و نیروی انسانی به منظور تکوین سازمان‌ها و برگزاری همایش‌ها و اجلاس‌ها برداشته است که نشان‌دهنده عزم راسخ ایران برای همکاری و همگرایی منطقه‌ای است.

راهبرد دومی که ایران برای همگرایی منطقه‌ای در سیاست خارجی خود به‌کار گرفته، تکیه بر اشتراکات ایدئولوژیک و فرهنگی، به‌ویژه هویت اسلامی مشترک کشورهای منطقه است. در این مورد نیز با بهره‌گیری از نظریه کارکردگرایی، می‌توان گفت که تلاش جمهوری اسلامی ایران در این ساحت آن بوده است که از یک سو عناصر سنتی و ریشه‌دار فرهنگی، تاریخی و دینی منطقه را حفظ نماید و از سوی دیگر، ضمن احترام متقابل به فرهنگ‌ها و آیین‌های رایج در نظام بین‌الملل، از ورود مؤلفه‌هایی که سبب به‌خطرافتادن فرهنگ و مذاهب منطقه می‌شوند، ممانعت کند. درحقیقت، حوزه تمدنی و فرهنگی ایران، به لحاظ تاریخی یکی از کانون‌های عمده پیدایش تمدن و فرهنگ‌های دیرین بشر و از محورها و مسیرهای عمده تبادلات فرهنگی-اقتصادی بین شرق و غرب بوده است و این ظرفیت فرصت‌گرا، قیمتی برای همگرایی منطقه‌ای محسوب می‌شود. در عین حال، شکل و ماهیت منحصر به فرد انقلاب ایران، به‌ویژه خصلت ضدامپریالیستی و عدم‌سرسپردگی در برابر قدرت‌های خارجی، باعث شده است که راهبرد دیگر جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی‌اش برای تحقق همگرایی منطقه‌ای بدین صورت نمایان شود که باید کشورهای منطقه به‌جای نگاه به بیرون و اتکاء به قدرت‌های خارجی غربی، و در رأس آن‌ها آمریکا، به توانایی‌ها و امکانات و ظرفیت‌های خود متکی باشند و استقلال سیاسی خود را اساس و شرط اصلی دستیابی به صلح و امنیت بدانند.

در کنار این بسترها و زمینه‌های همگرایی، با الهام از نظریه نوکارکردگرایی، می‌توان موانعی که جمهوری اسلامی برای پیشبرد سیاست خارجی خود در مسیر برقراری همگرایی منطقه‌ای با

آن‌ها روبه‌رو بوده است را مشخص و تحلیل کرد. در حوزه فنی و کارکردی، اقتصادهای نامتوازن و نابرابر کشورهای منطقه از یک سو و بروز پاره‌ای مشکلات در همکاری‌های سازمانی و تجاری از سوی دیگر، امکان تحقق همگرایی در این حوزه را کاهش داده است. باوجوداین، برای لااقل تعدادی از کشورهای منطقه از جمله قطر و کویت و عمان و امارات اهمیت همکاری‌های فنی و تجاری بیش‌تر مدنظر بوده است تا ملاحظات تند ایدئولوژیکی. در نتیجه، آن‌ها کوشیده‌اند به جای مقابله، شرایط و موقعیت جمهوری اسلامی را درک نمایند و با ایران از در مفاهمه وارد شوند یا حداکثر به رقابت پردازند. به عبارت دیگر، طبق نظریه نوکارکردگرایی، ملاک اصلی میزان همکاری و نزدیکی آن‌ها با جمهوری اسلامی، سود و زیان ناشی از این ارتباط بوده است.

اما مهم‌تر از پاره‌ای مشکلات فنی و اقتصادی، تعارضات سیاسی، ایدئولوژیکی و امنیتی میان کشورهای منطقه است که بار دیگر تحقق نیافتن همگرایی را بر اساس نظریه نوکارکردگرایی تبیین می‌کند. درحقیقت، برداشت‌های متفاوت و متعارض کشورهای خاورمیانه از مسائل گوناگون منطقه، به‌ویژه در امور نظامی و امنیتی، و رقابت‌ها و تعصبات ایدئولوژیکی سفت‌وسخت که عمدتاً در دو قالب اسلام سیاسی شیعی و اسلام محافظه‌کار وهابی و سلفی نمایان می‌شود، مانع تحقق عملی همگرایی میان آن‌ها شده است. این تعارضات بدان انجامیده است که اکنون در منطقه شاهد یک همگرایی دوگانه باشیم. از یک سو، ایران با دوستان و شرکای خود در یک صف و خط واحد به نام «محور مقاومت اسلامی» قرار دارند و از سوی دیگر، عربستان و ترکیه و دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در قطب دیگری که «محور محافظه‌کار» شناخته می‌شوند، محور اول، مخالف حضور آمریکا و متحدان غربی‌اش در منطقه و سیاست‌های تفرقه‌انداز اسرائیل است و می‌کوشد در مناطق بحرانی مثل سوریه و عراق و یمن و بحرین با کنار زدن گروه‌های معارض افراطی، حکومت و قدرت در اختیار نیروهای مردمی و صالح قرار گیرد. در مقابل، محور دوم تلاش دارد با کمک و هماهنگی آمریکا و شرکای غربی‌اش و به بهانه‌های مختلف، از جمله متهم کرده ایران به اشاعه بی‌نظمی و تفرقه در منطقه و دنبال کردن سیاست‌های امنیتی و هسته‌ای یک‌جانبه و تهدیدکننده نظم و توازن در خاورمیانه حتی بعد از توافق هسته‌ای با غرب، از نفوذ ایران و دوستانش در منطقه جلوگیری نموده، در مناطق بحرانی مذکور سیاست‌های هم‌سو با غرب و ناهم‌سو با ایران را دنبال نمایند.

آنچه این وضعیت را پیچیده‌تر و بغرنج‌تر می‌کند، دخالت‌های ناروای قدرت‌های غربی، به‌ویژه آمریکا، در منطقه است. آن‌ها به دلیل سیاست‌های ضدامپریالیستی جمهوری اسلامی، از ایران ناراضی هستند و در نتیجه به پروسه ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی دامن می‌زنند و می‌کوشند مانع

نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه شوند. در داخل منطقه نیز کشورهای محافظه‌کار عرب از آنجا که امنیت خود را وابسته به غرب، مخصوصاً آمریکا، می‌بینند و با دول غربی مراودات و پیمان‌های دوجانبه نظامی دارند، این کوشش‌های ایران برای همکاری و نزدیکی را برنمی‌تابند و در نتیجه همگرایی منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده‌اند. به‌ویژه نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی با دید منفی و بدبینانه می‌نگرند و آن را تهدیدی برای امنیت خود تلقی می‌کنند. از سوی دیگر، حامیان سنتی و استراتژیک ایران همچون سوریه، حزب‌الله لبنان، جهاد اسلامی و جنبش حماس فلسطین و تا حدودی عراق پس از صدام، حکومت جمهوری اسلامی ایران را الگویی مطلوب و موفق از حکومت مردم‌سالاری دینی و به‌عنوان پایگاه الهام‌بخش ملت‌ها تلقی می‌کنند و معتقدند که برنامه هسته‌ای ایران مقوله‌ای مثبت است که می‌تواند ضریب امنیت منطقه‌ای را، به ویژه در برابر اسرائیل، افزایش دهد. از این رو، با ایران همکاری و مفاهمه دارند.

مجموعه این ملاحظات ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که دورنمای همگرایی در خاورمیانه چندان روشن و امیدوارکننده نیست، مگر آن که کشورهای منطقه از میزان تعصبات قومی و مذهبی خود بکاهند و سیاست‌مداران به جای پرداختن به نقاط افتراق و دامن‌زدن به رقابت‌های تفرقه‌برانگیزانه، بر نقاط اشتراک تأکید کرده، حقی که برای خود قائل هستند، برای طرف مقابل نیز محترم شمارند.

منابع

الف) منابع فارسی

- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۸۳). نقش سازمانهای منطقه‌ای در پایداری امنیت کشورهای عضو، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، تهران: موسسه اطلاعات، شماره ۲۱۰-۲۰۹، صص ۱۷۳-۱۶۴.
- آدمی، علی و همکاران. (۱۳۹۱). تحولات انقلابی بحرین و تعارضات مذهبی و ژئوپولیتیکی ایران و عربستان، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، سال چهارم، شماره ۱۰، صص ۱۴۰ - ۱۱۰.
- استوارت، رابرت و همکاران. (۱۳۹۲). قدرت‌های منطقه‌ای و نظم‌های امنیتی، ترجمه سیدداود آقایی و مجید محمدشریفی، تهران: دادگستر.
- اسدی، علی اکبر. (۱۳۹۱). بحران سوریه و تاثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال سیزدهم، شماره ۵۰، صص ۱۷۸ - ۱۴۷.
- بارکین، ساموئل جی. (۱۳۹۳). سازمان‌های بین‌المللی: تئوری‌ها و نهادها، ترجمه مصطفی انتظارمهدی و عبدالمجید سیفی، تهران: کویر.
- بامیری، حسین. (۱۳۹۳). تحلیل بازار کشور ترکیه برای ورود کالاهای ایرانی، تهران: وزارت صنعت، معدن و تجارت.
- بیتهام، دیوید. (۱۳۹۰). مشروع‌سازی قدرت، ترجمه محمد عابدی اردکانی، چاپ دوم، یزد: دانشگاه یزد.
- جوادی ارجمند، محمد جعفر؛ عطارزاده، بهزاد. (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی تاریخی روابط ایران و اعراب، تهران: فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره سوم، صص ۱۵۷ - ۱۱۱.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۲). ایران و رژیم صهیونیستی: از همکاری تا منازعه، تهران: دانشگاه امام صادق^(ع).
- حقی، محرم. (۱۳۸۶). همگرایی کشورهای مسلمان در پرتو انقلاب اسلامی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۳، شماره ۹ و ۱۰، صص ۹۸ - ۷۳.
- دوئرتی، جیمز؛ رابرت فالتزگراف. (۱۳۷۲). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ج ۲، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس.
- دهشیری، محمدرضا. (۱۳۹۰). بازتاب مفهومی و نظری انقلاب اسلامی ایران در روابط

بین‌الملل، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۶). رویکرد اعراب به برنامه هسته‌ای ایران. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۵۱ - ۵۰، صص ۸۶ - ۵۵.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۲). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ چهارم، تهران: سمت.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۳). نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای و رژیم‌های بین‌المللی، تهران: مخاطب.

دهقانی، محسن. (۱۳۹۴). نقش سلفی‌گری در شکل‌دهی الگوهای همکاری و منازعه در منطقه خاورمیانه با تکیه بر روابط ایران و عربستان (۲۰۱۴ - ۲۰۰۱)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد، گروه حقوق و علوم سیاسی.

رسولی ثانی‌آبادی. (۱۳۹۰). هویت و سیاست هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران، تهران: ابرار معاصر ایران.

ریتبرگر، فالکر؛ برنارد زنگل. (۱۳۸۹). سازمان‌های بین‌المللی، ترجمه علی بغیری، تهران: دانشگاه امام صادق^(ع).

زینیوند، مصیب. (۱۳۹۵). بررسی بحران داخلی سوریه و تاثیر آن بر همبستگی محور مقاومت اسلامی (۲۰۱۵-۲۰۱۱)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد، گروه حقوق و علوم سیاسی.

سالم‌پور، ناصر. (۱۳۷۰). بررسی زمینه‌های تحول در جهت وحدت اروپا در دهه ۱۹۸۰، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

سلامی‌استاد، محمد. (۱۳۹۱). شکل‌گیری جامعه امن در خاورمیانه: مطالعه موردی شورای همکاری خلیج فارس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

سلیمان‌پور، هادی؛ مولایی، عباد الله. (۱۳۹۱). امکان یا امتناع همگرایی قاره‌ای در آسیا، فصلنامه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز، سال بیستم، شماره ۷۸، صص ۷۶ - ۴۵.

سلیمیان، مهناز. (۱۳۹۲). جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی اتحادیه اروپا (۲۰۱۲ - ۱۹۹۲)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، یزد: دانشگاه یزد.

سمیعی، علیرضا و همکاران. (۱۳۹۴). ژئوپلیتیک هویت و تأثیر آن بر راهبرد امنیتی ایران و عربستان در بحران یمن، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴، صص ۲۷ - ۱.

- سیف‌زاده، حسین. (۱۳۶۸). نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، تهران: سفیر.
- سیف‌زاده، حسین. (۱۳۸۴). سیاست خارجی ایران، تهران: میزان.
- شهمردادی، حسین. (۱۳۹۰). بررسی نقش اسرائیل در همکاری راهبردی ایران و سوریه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- عابدی اردکانی، محمد. (۱۳۸۹). نظریه‌ی همکاری: بررسی موردی شکل‌گیری و فروپاشی جمهوری متحد عربی. (۱۹۶۱-۱۹۵۸). فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۴، صص ۱۵۴-۱۲۷.
- عرب جونقانی، رسول. (۱۳۹۶). بررسی نقش بازیگران داخلی و خارجی در پیدایش، گسترش و تشدید بحران سوریه (۱۳۹۵ - ۱۳۹۰). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، یزد: دانشگاه یزد.
- عزیزیان، افشین. (۱۳۷۲). وحدت اروپا در تئوری و عمل، تهران: چاپخش.
- علوی، سیدمحمدعلی؛ دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۵). روند امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران توسط لابی طرفدار اسرائیل در آمریکا از منظر مکتب کپنهاگ، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۵۸-۳۹.
- علیخانی، مهدیه. (۱۳۹۴). نقش اسلام سیاسی در تشدید حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه پس از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد، گروه حقوق و علوم سیاسی.
- فاست، لوئیس. (۱۳۸۶). روابط بین‌المللی خاورمیانه، ترجمه احمد سلطانی‌نژاد، تهران: وزارت امور خارجه.
- فرانکل، جوزف. (۱۳۷۱). نظریه‌های معاصر روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، تهران: مرسسه اطلاعات.
- فیروزی، آیت‌الله. (۱۳۸۵). همکاری یا واگرایی در منطقه خلیج فارس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم اقتصادی.
- قاسملو، صادق. (۱۳۹۶). مطالعه زمینه‌های همکاری ترکیه و عربستان در تحولات منطقه‌ی خاورمیانه و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ارومیه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- قناتی، فریبا. (۱۳۹۳). دلایل همکاری سیاست خارجی ترکیه و عربستان در قبال عراق، ۲۰۱۳ - ۲۰۰۳، همایش خلیج فارس، تربت حیدریه: دانشگاه تربت حیدریه، در: سایت علم‌نت.
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۹). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت.

- کاظمی، علی اصغر. (۱۳۷۰). نظریه‌های همگرایی در روابط بین‌الملل (تجربه جهان سوم)، تهران: قومس.
- کرم‌زادی، مسلم؛ خوانساری‌فرد، فهیمه. (۱۳۹۶). تبیین زمینه‌های همگرایی در روابط ایران و جمهوری آذربایجان و چالش‌های آن، ۲۰۱۴ - ۱۹۹۱، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۱۸۸ - ۱۷۱.
- کریمی. (۱۳۸۹). نظریه‌های همگرایی در روابط بین‌الملل، روزنامه رسالت، شماره ۷۰۳۱، مورخ ۱۳۸۹/۴/۲۲
- کمرنی، ندا. (۱۳۹۳). اقتصاد ایران و همسایگانش، نقل شده در سایت: هفته‌نامه تجارت فردا، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۶/۴/۱۶.
- کوشکی، محمدصادق؛ آزاد، امیرحامد. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی عملکرد اقتصادی شورای همکاری خلیج فارس در چارچوب همگرایی منطقه‌ای، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، سال چهارم، شماره ۱۰، صص ۸۸ - ۶۵.
- کولایی، الهه. (۱۳۷۷). چالش‌های همگرایی در کشورهای مشترک‌المنافع، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۴، صص ۱۶ - ۹.
- گوهری‌مقدم، ابودر؛ بشیری‌لحافی، میثم. (۱۳۹۶). کاربست نظریات همگرایی در طراحی مدل همگرایی منطقه‌ای در حوزه همسایگی جمهوری اسلامی ایران، دوفصلنامه دانش سیاسی، سال سیزدهم، شماره ۱، صص ۹۸ - ۷۱.
- لی، جوهرن. (۱۳۹۱). بررسی روابط ایران و عراق: کشاکش و همگرایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی.
- متقی، ابراهیم. (۱۳۹۴). پیامدهای دیپلماسی هسته‌ای در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، نشریه همشهری دیپلماتیک، دوره جدید، شماره ۸۸، در: ایرنا مقاله، کد خبر: ۳۲۱۲۰، تاریخ خبر: ۱۳۹۴/۰۸/۱۰.
- مجیدی، محمدرضا؛ دهقانیان، محمدحسین. (۱۳۹۶). راه ابریشم و ایران فرهنگی؛ مؤلفه‌های منطقه‌ای در غرب آسیا، فصلنامه سیاست، دوره ۴۷، شماره ۳، صص ۷۷۱ - ۷۵۳.
- محمدشریفی؛ دارابی‌منش، مریم. (۱۳۹۲). راهبرد کلان آمریکا و چرخش سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۳، صص ۱۵۰ - ۱۲۷.
- محمدی، منوچهر. (۱۳۸۷). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه

فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.

محمدي، يدالله. (۱۳۶۹)، زمينه‌هاي همگرايی در منطقه خليج فارس از ۱۹۷۱ تاکنون، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

مصطفی‌زاده، سکینه. (۱۳۹۵). همگرای آمریکا و اسرائیل در اعمال سیاست‌های بازدارندگی نرم علیه ایران در خاورمیانه، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، دانشکده علوم اجتماعی.

مصفا، نسرين؛ امين منصور، جواد. (۱۳۹۲). نقش جمهوري اسلامي ايران در نهادهاي منطقه‌اي و بين‌المللي، **فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی**، سال اول، شماره ۱، صص ۴۸ - ۱۱.

موسويان، سيدحسين. (۱۳۹۴). **روایت بحران هسته‌ای ایران**، تهران: تيسا.
موفقيان، پرستو و همکاران. (۱۳۹۱). تحولات سوریه: بررسی و ارزیابی آرایش جغرافیایی نیروهای درونی و گرایش بیرونی آنها، **نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی**، سال دوازدهم، شماره ۲۷.

موسوی، سیدمحمد؛ بخشی تلیایی، رامین. (۱۳۹۱). تأثیر مسائل ایدئولوژیک بر سیاست خارجی عربستان در قبال ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، سال چهارم، شماره ۱۱، صص ۱۰۰ - ۶۱.

میرترابی، سعید؛ ذبیحی، اسماعیل. (۱۳۹۱). توانمندی‌ها و آسیب‌پذیری‌های راهبردی ایران در بخش نفت، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، سال چهارم، شماره ۱۱، صص ۶۰ - ۲۳.

نطاق‌پور نوری، مهدی؛ بشارتی، محمدرضا؛ رفیعی، احسان. (۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر همگرایی ایران و عمان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، **مجله سیاست دفاعی**، سال بیست و پنجم، شماره ۹۸، صص ۸۱ - ۶۳.

نیاکویی، سیدامیر. (۱۳۹۲). بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره دوم، شماره ۱، صص ۱۱۵ - ۹۵.

نیاکویی، سیدامیر؛ بهمنش، حسین. (۱۳۹۱). بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، **فصلنامه روابط خارجی**، سال چهارم، شماره چهارم، صص ۱۲۵ - ۹۷.

ولی‌پور زرومی، حسین. (۱۳۸۱). موانع ذهنی و روانی همگرایی در خاورمیانه، **فصلنامه راهبرد**، سال هفتم، شماره ۲۶، صص ۳۶۰ - ۳۴۴.

بی‌نام. (۱۳۹۶). وضعیت تجارت ایران با ۱۵ کشور همسایه، ۱۳۹۵/۹/۱۲، منتشر شده در:

سایت اقتصاد نیوز، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۶/۴/۱۶.

ولایتی، علی اکبر؛ سعیدمحمدی، رضا. (۱۳۸۹). تحلیل تجارب همگرایی در جهان اسلام، فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۱۱، صص ۱۸۰-۱۵۱.

هلال بین، پیمان. (۱۳۹۵). مذاکرات هسته‌ای و تأثیربخشی بر الگوی تعامل با بازیگران درون منطقه‌ای، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

ب) منابع انگلیسی

BP Statistical Review of World Energy, 2011.

Deutsch, Karl W. (1965). **Nationalism and Social Communication**, Cambridge, Massachusetts: M.I.T Press.

Fischer, Markus. (2006). **Culture and Foreign Politics: Islam and Foreign Policy**, Massachusetts: Cambridge, MIT Press.

Haas, Ernst B. (1958). **the Uniting of Europe**, Stanford: Stanford University Press.

Lindberg, Leon N. (1963). **the Political Dynamics of European Economic Integration**, Stanford: Stanford University Press.

Mitrany, David. (1966). **a Working Peace System**. Chicago: Quadrangle.

Sharp, Jeremy. (2015). *Yemen: Civil War and Regional Intervention*, Congressional Research Service, available on: www.crs.gov, Pp 1-4.

Van Den Berghe, L. (1963). *Toward a Theoretical Synthesis*, **American Sociological Review**.

Younes, Nussaibah. (2015). *The Saudi-Iran power play behind the Yemen conflict*, the guardian news, research on Middle East Democracy.